

Review Article

Medical and Medical Surgery knife in Ferdowsi's Shahnameh

Mohammad Reza Rajabnejad¹, Mahin Taj Sadeghniya^{2*}

1. Research Institute for Islamic and Complementary Medicine School of Traditional Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

2. Student Research Committee, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: M.T.Sadeghniya@gmail.com

Received: 4 Jul 2017 Accepted: 1 Sep 2017

Abstract

Background and Aim: Hakim Abolqasem Ferdowsi Tuassi is the greatest epic poet in the history of Persian literature. Ferdowsi's Shahnameh is one of the finest works of the world that various episodes of scientific, social, and historical aspects from the epic poems can be drawn from Shahnameh. One of the most important scientific issues is the medical knowledge that has been beautifully and wisely depicted in the epic stories and one of the ancient letters in this epic. The purpose of this research is to display and analyze the lateness of medical knowledge and its related specialties, the poems of Shahnameh, especially the story of the birth of "Rostam", a mythical hero born in the method of "Medical Knife" (Rostam's Birth Operation).

Materials and Methods: This research seeks to express the glory of ancient Iranian medicine as an important issue, such as surgery, which is based on a library study method based on the original sources of medical history.

Findings: Shahnameh is one of the best sources of authenticity in the ancient history of ancient medicine, which has been neglected.

Conclusion: Ferdowsi's poems have the prominence and promise of medical knowledge. The story of the birth of "Rostam", the Iranian mythological hero with the method of surgery in ancient times and the medical terms that Ferdowsi has arranged, is an example of the culmination of Iranian medicine.

Keywords: Doctor; Surgery; Simorgh; Ferdowsi and Medical History

Please cite this article as: Rajabnejad MR, Sadeghniya MT. Medical and Medical Surgery knife in Ferdowsi's Shahnameh. *Med Hist J* 2017; 9(32): 97-108.

پزشکی و کارد پزشکی (جراحی) در شاهنامه فردوسی

محمدرضا رجب‌نژاد^۱، مهین تاج صادق‌نیا^{۲*}

۱. استادیار گروه تاریخ پزشکی، مؤسسه مطالعات تاریخ علوم پزشکی، طب اسلامی و مکمل، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران.
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ علوم پزشکی، مؤسسه مطالعات تاریخ علوم پزشکی، طب اسلامی و مکمل، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: M.T.Sadeghniya@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۳ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۰

چکیده

زمینه و هدف: حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی، بزرگ‌ترین حماسه‌سرای تاریخ ادب پارسی است. شاهنامه فردوسی یکی از آثار فاخر جهانی است که از بطن اشعار حماسی آن می‌توان جنبه‌های مختلف علمی، اجتماعی و تاریخی را بیرون کشید و مورد بررسی قرار داد. یکی از موارد مهم علمی، دانش پزشکی است که در داستان‌های حماسی نامه باستان به زیبایی و حکیمانه به تصویر درآمده‌اند. این پژوهش بر آن است دیرینگی دانش پزشکی و تخصص‌های مربوط به آن را در اشعار شاهنامه فردوسی به ویژه داستان زاده‌شدن «رستم» پهلوان اسطوره‌ای ایرانی که به شیوه «کارد پزشکی» (عمل رستم‌زاد) متولد شده است را واکاوی کند.

مواد و روش‌ها: پژوهش یادشده درصدد بیان شکوه و قدمت تاریخ پزشکی ایران باستان آن هم در موضوع مهمی مانند جراحی است که به روش مطالعه و بررسی کتابخانه‌ای با تکیه بر منابع اصیل تاریخ پزشکی انجام گرفته است.

یافته‌ها: شاهنامه یکی از بهترین منابع اصیل در اثبات قدمت تاریخ پزشکی ایران باستان است که مورد غفلت قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری: اشعار فردوسی نشان‌ پروردگی و پیشرفتگی و پرمایگی دانش پزشکی را دارد. داستان زادن «رستم» پهلوان اسطوره‌ای ایرانی و شیوه جراحی در دوره باستان و اصطلاحات پزشکی که حکیم در نظم آورده، نمونه‌ای از اوج دانش پزشکی ایرانیان است.

واژگان کلیدی: پزشک؛ کارد پزشکی؛ سیمرغ؛ فردوسی؛ تاریخ پزشکی

مقدمه

ادبیات پارسی عنصر اساسی هویت ایرانی است، شاعران و نویسندگان ایرانی با آگاهی از ظرفیت‌های ادبیات فارسی، تاریخ، دانش، فرهنگ و تمدن ایرانی را حفظ و برای آیندگان به یادگار گذاشته‌اند. یکی از دانش‌های مطلوب آدمی که همیشه در پی آن بوده است، دانش پزشکی است. این دانش از دیرینه‌ترین علوم بشری است. سرزمین کهن ایران، از دوره قبل از اسلام تاکنون، در علوم گوناگون به ویژه علوم پزشکی دارای پیشینه تاریخی و آثار برجسته‌ای است.

دانش پزشکی در اشعار شاعران بزرگ پارسی، چون فردوسی، مولوی، خاقانی، منوچهری، نظامی گنجوی و سعدی با زتاب گسترده‌ای دارد و این خود نشان از پویایی و فراگیری دانش پزشکی در دوره‌های مختلف و جایگاه آن در تاریخ این سرزمین دارد. واکاوی اشعار این شاعران و مقایسه و تطبیق آن با کتب تاریخ پزشکی و چه بسا پزشکی نوین رساننده این موضوع می‌باشد که به حق آن‌ها را حکیم می‌نامیده‌اند و چنین به نظر می‌رسد این پادشاهان علوم ادبی به خوبی با سایر علوم از جمله دانش پزشکی آشنایی داشته‌اند.

نظامی عروضی سمرقندی در فن شعر چهار مقاله می‌نویسد: «چنانکه شعر در هر علمی به کار همی‌شود، هر علمی در شعر به کار همی‌شود» (۱).

نظامی عروضی سمرقندی در مقاله دوم خود در چگونگی شاعر و شعر او، به داشتن بسیاری از ویژگی‌ها و صفات اشاره می‌کند از جمله این‌که، شاعر باید در «انواع علوم متنوع باشد» (۱).

بنابراین بعید به نظر نمی‌رسد که متون کهن به جامانده از شاعران سرشار از رگ‌مایه‌های قوی در حوزه پزشکی باستان، ایرانی و اسلامی باشد. پرواضح است این گنجینه‌های عظیم می‌تواند، دست‌مایه‌های غنی برای علاقمندان و فراگیران و تاریخ پژوهان دانش پزشکی باشد. در شاهنامه زمینه‌های ناشناخته‌ای از شاخه‌های گوناگون علوم پزشکی وجود دارد که شایسته است پژوهشگران در این باره تحقیق کنند.

پژوهش‌هایی در رابطه با دانش پزشکی در ادبیات فارسی و از جمله شاهنامه فردوسی انجام شده است، از جمله دو مقاله

از محمد سیاسی که تحت عنوان «پزشکی در شاهنامه» ارائه شده است. پژوهشگر در این مقاله‌ها، به واژه‌شناسی چند نوع از بیماری‌ها و همچنین چند مورد از داروهای گیاهی که حکیم توس در اشعار خود آورده، پرداخته است.

مقاله‌ای دیگر با عنوان «جادو پزشکی در شاهنامه»، از محمد دماوندی ارائه شده است. پژوهشگر در این مقاله به نقش جادویی گیاهان، درختان، سنگ‌ها و پرندگان به ویژه سیمرغ در درمان بیماری‌ها پرداخته است.

مقاله «پزشک و پزشکی در شاهنامه حکیم توس»، نوشته جواد وهاب‌زاده است. در این مقاله به برخی از گیاهان دارویی، بیماری‌ها، به عمل رستمینه و رنگ در شاهنامه اشاره شده است.

«سزارین یا زایمان رستمینه»، نگاهی به شیوه تولد «رستم» در شاهنامه فردوسی دارد که نویسنده آن محمدحسین توسی‌وند است.

کتاب «رازهای شاهنامه» که شامل دو بخش «رازهای سرایش و ماندگاری شاهنامه» و «رمزگشایی داستان‌های شاهنامه» است اثری از یاسر موحدفر می‌باشد.

هرچند پژوهش‌های ذکرشده در زمینه شاهنامه و دانش پزشکی آن انجام شده، اما لازم است این اثر جاویدان با هدف رویکرد علم‌شناسانه با سیر تاریخی علوم مورد مطالعه اصولی قرار گیرد. این مقاله بر آن است تا زاویه دیگری از دانش پزشکی را که نیاکان ما در هزاره‌های قبل از میلاد تخصص آن را داشته‌اند و در اوستا کتاب دینی ایرانیان اشاره‌هایی داده شده و شاعران بزرگ ایرانی از جمله حکیم ابوالقاسم فردوسی هم پیشرفتگی این دانش و تخصص‌های آن را در حماسه منظوم خود پرورانده و دانشمندان و پزشکان دوره تمدن اسلامی نیز در داشتن این تخصص‌ها پیشگام بوده‌اند، برای علاقمندان ارائه نماید.

مواد و روش‌ها

این پژوهش به روش مطالعه و بررسی کتابخانه‌ای با تکیه بر منابع اصیل تاریخ پزشکی، متون کهن زبان و ادبیات فارسی و متون مذهبی دوره ایران باستان انجام گرفته است.

یافته‌ها

شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی شاید کهن‌ترین، نادرترین و مفصل‌ترین اثر منظوم حماسی با رگ‌مایه‌های علمی در حوزه‌های مختلف دانش و مهارت‌های بشری برای شناخت پیشینه تاریخ علوم است. یکی از مهم‌ترین دانش‌هایی که در گذر زمان مورد توجه، علاقه و نیاز بشر بوده است دانش و حرفه پزشکی است. حکیم و شاعر غیرتمند توس با سرودن شاهنامه نه تنها زبان و ادبیات و تمدن و فرهنگ ایران زمین را از گزند باد و باران حوادث محفوظ داشته است، بلکه پیشینه تاریخی علوم به ویژه دانش پزشکی این سرزمین کهن را نیز، به یادگار گذاشته است. اشعار مورد بررسی در این پژوهش شاهی بر این گفته می‌باشد.

۱- واژه «پزشک»

حکیم ابوالقاسم فردوسی در اثر حماسی منظوم خود فراوان از واژه پزشک و دانش پزشکی استفاده و بخش‌هایی از زندگی اسطوره‌های شاهنامه وابسته به حضور و درمان بخشی افرادی دانا است که این دانایان با علم پزشکی، دانش داروشناسی و داروسازی و یا انجام اعمال جراحی و یا درمان به وسیله کلام، خردمند و ماهر بوده‌اند. از آنجایی که حماسه‌های شاهنامه ریشه در «اوستا» کتاب مقدس پیامبر ایرانیان دارد، ابتدا واژه «پزشک» را در این کتاب ریشه‌شناسی و رمزگشایی می‌کنیم. در اوستا کلمه پزشک «بئشزَ Baechaza» آمده که این واژه از دو قسمت «بئش»: «بدش را» (نوع کلمه: صفت) و «زَ»: «زدن» (نوع کلمه: مصدر اصلی) تشکیل شده است که البته قسمت نخست به صورت «بئشی» که گویا نام دیوی است و تنها دو بار در اوستا (خرداد، بندهای ۲ و ۳) آمده و ابراهیم پورداوود اوستاشناس، حدس زده که در اصل نام یکی از بیماری‌ها بوده است.

در برخی از گویش‌های جنوب غربی ترجمه واژه «بئشزَ زه» به معنی «بدش را زد» می‌باشد. روشن است «بدی» به انسان «آسیب» می‌رساند و کسانی از دانایان بوده‌اند که همیشه برای چاره‌بخشیدن از بدی‌هایی که به انسان آسیب می‌رسانده است، دانش و مهارت داشته‌اند.

آن‌گونه که در هرمزد یشت، بند ۷-۵ آمده پزشک یکی از نام‌های خداوند است: «زرتشت گفت: ای آهوره مزدای آشون! مرا از آن نام خویش آگاه کن که بزرگ‌تر و زیباتر از هر چیز و به روز پسین، کارآمدتر و پیروزمندتر و چاره‌بخش‌تراست و بهتر بر دشمنی دیوان و مردمان [دُرُوند] چیره شود، بی‌آگاهان...» (۲) و آهوره مزدا در پاسخ ۲۰ نام را بیان می‌دارد و نام برده‌شده در ردیف هجده «منم پزشک» می‌باشد (۲).

کلمه پزشکی در پهلوی «پژشکی bizešk» (۳) و «درمان کردن (bēšāz (ēn)» بئش زن (۴) آمده است.

سابقه کهن این واژه که کاربرد آن به هزاره چهارم پیش از میلاد می‌رسد، از سابقه چند هزار ساله حضور این طبقه شاغلان در ایران باستان نشان دارد. بر اساس این ریشه‌شناسی، علاوه بر صورت امروزی واژه پزشک، صورت‌های گویشی چندی از این واژه در طول زمان در زبان فارسی وجود داشته است، از جمله صورت‌های بچشک و بچشک که حدود قرن سوم هجری در خراسان رواج داشته و در کتاب «هدایه المتعلمین»، نوشته اخوینی بخاری هم دیده می‌شود. اخوینی بخارایی در مقدمه کتاب خود به فرزندش چنین می‌گوید: «اما بعد جنین گفته‌اند مردمان دانا که بر هر مردمی واجبست آموختن شریعت چه شریعت از جمله واجباتست تا جن شریعت دانسته بود ایمن بود از ضلالت و باز اندکی از علم «بچشکی» بیاموزد تا تن را بر درستی نگاه دارد تا مفتعلان بچشکان تن او را هلاک نکنند و اندکی از کسب‌کردن حلال بیاموزد تا از حرام استغنا افتد و بحرام میل نه افتد کی دین خویش را از بهر دنیا تباه کند» (۵).

زمخشری نیز در کتاب خود واژه پزشکی را به صورت «بچشکی» آورده است (۶).

حکیم ابوالقاسم فردوسی واژه «پزشک» را بارها در شاهنامه به همین معنای امروزی به کار برده است، این شاعر بلندپایه ایرانی آموختن علم را برای آرامش تن و جان و معاشرت با دانشمندان و دوری از نادانان را واجب و نادانان را بی‌آئین می‌دانسته:

پزشکی و درمان هر دردمند در تندرستی و راه گزند (۷)

بوده است؟ و اهوره‌مزدا پاسخ می‌دهد: «تريت»، تريت يا همان آفريدون شاهنامه نخستين كسى است كه بيمارى و مرگ را از جهان دور مى‌كند، اهوره‌مزدا ده هزار گياه دارويى را كه بر گرداگرد درخت جاودانگى «گوگرن» يا هوم سفيد روييده است، از بهشت مى‌آورد و در دسترس او مى‌نهد. نام تريت را جزء در فرگرد ۲۰، تنها يك بار در اوستا (يسنا، ۹، بند ۷) مى‌بينيم كه در شمار نخستين نيابشگران «هوم» پديدار مى‌شود. آنچه درباره چيره‌دستى تريت در كارد پزشكى و درمان‌بخشى آمده است، با هوم پيوند دارد. از آنجا كه هوم مايه زندگى و تندرستى است، نخستين نيابشگران وى نيز بايد نخستين پزشكان باشند» (۱۱).

در اشعار مربوط به تاج گذارى آفريدون فردوسى آورده كه وى دستور داده كه عنبر و زعفران دود كنند:

بفرمود تا آتش افروختند همه عنبر و زعفران سوختند (۱۰)
دستور سوختن (دود كردن) عنبر و زعفران، اگر چه ممكن است مربوط به يك مراسم آيينى باشد، اما آنچه از بقيه اشعار برداشت مى‌شود، به نظر مى‌رسد آفريدون به جهت تن‌آسانى مردم دستور استفاده از اين دو دارو، يكي گياهى و ديگرى حيوانى را داده است.

۳- كارد پزشكى در شاهنامه

با توجه به متن كتاب اوستا، مشخص مى‌شود كه سابقه كارد پزشكى در ايران باستان حداقل دو هزار سال قبل از ميلاد بوده است، آن گونه كه در ونديداد، فرگرد هفتم، بخش هفتم، از بند ۳۶ تا بند ۴۰ در رابطه با كارد پزشك و كارد پزشكى، آمده است: «اى دادار جهان استومند! اى اشون! اگر مزدپرستى بخواهد پزشكى كند، نخستين بار كارآزمودگى و چيره‌دستى خويش را بر چه كسى بايد بيازمايد؟ بر مزدپرستان يا ديوپرستان؟»

اهوره‌مزدا پاسخ داد: بهتر آن است، كه نخستين بار، كارآزمودگى و چيره‌دستى خويش را بر ديوپرستان بيازمايد تا بر مزدا پرستان. اگر سه بار هنگام درمان ديو پرستان با كارد، بيمار بميرد، آن مزدا پرست همواره پزشكى ناشايست است. از آن پس هيچ گاه نبايد بگذارند او به درمان مزدا پرستان دست زند. هيچ گاه نبايد بگذارند مزدا پرستى را با كارد درمان كند و

حكيم ابوالقاسم فردوسى در داستان‌هاى حماسى خود حضور پزشكان و دانايان زيادى را با تخصص‌هاى متفاوت به تصوير درآورده است، ميرجلال‌الدين كزازى در جلد اول نامه باستان به نقل از ايران‌شناس آلمانى يورگن همپل آورده كه پزشكان در ايران باستان پيشوايان دين و موبدان زرتشتى بوده‌اند و اين پزشكان در دو رده تقسيم مى‌شده‌اند. رده نخست كه كار آنها آسيب‌شناسى و درمان بيمارى‌ها بوده است. دومين رده كه پنج رشته تخصصى را دربر مى‌گرفته است و ويژه‌دانان و كارشناسان بوده است، از جمله ۱- پزشكى كه عمل جراحى نمى‌كند، نام اوستايى اشو بئشه ašo-baēšaza ناميده مى‌شده است؛ ۲- پزشكى كه كار وى درمان قاعدگى زنان بوده است. بر پايه نام وى در اوستايى و پهلوى، مى‌توان دشتان پزشك ناميد كه امروز به نام متخصص زنان و زايمان ناميده مى‌شوند؛ ۳- پزشكى كه با كارد و عمل جراحى، درمان مى‌كند. وى كه در پارسي مى‌توانش كارد پزشك ناميد، در اوستايى كرتو - بئشه kareto-baēšaza خوانده مى‌شده است؛ ۴- پزشكى كه با گياهان درمان مى‌كند؛ ۵- پزشكى كه با نيروى اراده و با بهره‌جستن از توان‌هاى نهادين و روش‌هاى كه مى‌توان آنها را «فرا - روانى» ناميد، درمان مى‌كند.

۲- نخستين پزشك

«مهم‌ترين مدرک بازمانده از ايران باستان در مورد پزشكى و دام‌پزشكى، متون اوستايى است» (۸). «در ايران بنا بر مندرجات يشت‌ها و ونديداد و بسيارى مدارك ديگر، اولين پزشك و دام‌پزشك «تريت» بوده كه همانا فريدون است» (۹). اشعار حكيم توس نشان از اين دارد كه در زمان پادشاهى فريدون مردم از گزند بدى و بيمارى در امان بوده‌اند:

زمانه بى‌اندوه گشت از بدى گرفتند هر كس ره ايزدى (۱۰)
با توجه به مصرع اول و دايره واژگانى دوره باستان، به نظر مى‌رسد فردوسى مى‌گويد در زمان آفريدون مردم اندوه مبتلاشدن به بيمارى‌ها را نداشته‌اند. در سطره‌هاى بالا با توجه به گزارش و پژوهش در اوستا از جليل دوستخواه در ونديداد، فرگرد ۲۰ بندهاى ۱-۳ كه بر اساس آن Orita نخستين طبيب ايرانى در بين ايرانيان معرفى شده است، آنجا كه زرتشت از اهوره مزدا مى‌پرسد: «نخستين پزشك چه كسى

تن وی را بخرشد. اگر او به درمان مزدپرستان دست زند یا مزدپرستان را با کارد درمان کند، باد افره گناه کشتن آگاهانه بر او رواست. اگر او سه بار دیو پرستان را با کارد درمان کند و بیمار تندرستی خویش را باز یابد، از آن پس همواره پزشکی شایسته است. او می‌تواند هر گاه بخواهد به درمان مزدپرستان دست بزند. او می‌تواند مزدپرستان را با کارد درمان کند و بهبود ببخشد» (۱۲)، گرچه سطرهای بالا نشان از وجود یک منشور اخلاقی و حرفه‌ای برای کارد پزشکان بوده است، ولی می‌تواند سندی بر پیشرفتگی دانش پزشکی در دوره باستان باشد.

در شاهنامه فردوسی انجام چند عمل کارد پزشکی بیان شده است. از جمله در رزم رستم و اسفندیار که تن رستم پهلوان و رخس اسب او به شدت زخم برمی‌دارد و زال پدر رستم که نگران پور خویش است دوباره سیمرغ را طبق آیین خاصش به یاری فرا می‌خواند و به او می‌گوید: در این جنگ تن رستم خسته از جراحت و زخم‌های عمیق است و از خونریزی کم‌توان شده است و نزدیک است جان از قالبش برود و از دست من هم کاری بر نمی‌آید و در مورد رخس اسب رستم نیز همین گونه است:

تن رستم شیر دل خسته شد از آن خستگی جان من بسته شد
کز آن خستگی بیم جان است و بس بر آن گونه خسته ندیدست کس
همان رخس که گویی بی جان شدست ز پیکان تنش زار و پیچان شدست (۱۳)
سیمرغ دوباره به زمین فرود می‌آید، رستم مجروح و وضعیتش را مورد بررسی قرار می‌دهد:

نگه کرد مرغ اندر آن خستگی بدید اندرو راه پیوستگی
از او چار پیکان بیرون کشید به منقار از آن خستگی خون کشید
بر آن خستگی‌ها بمالید پر هم اندر زمان گشت با زیب و فر
بدو گفت کاین خستگی‌ها ببین همی باش یک چند دور از گزند
یکی پر من تر بگردان بشیر بمال اندر آن خستگی‌های تیر
بر آن همنشان رخس را پیش خواست فرو کرد منقار بر دست راست
برون کرد پیکان شش از گردنش نید خسته گر بسته جایی تنش
همانگه خروشی برآورد رخس بخندید شادان دل تاج‌بخش (۱۳)

سیمرغ که استعاره از موبد چیره‌دست در پزشکی است به زمین فرود می‌آید، زخم‌های رستم را بررسی می‌کند، پیکان‌ها را از بدن او بیرون می‌کشد، خون جمع‌شده در عمق زخم‌ها را می‌مکد و دستی معجزه‌آسا بر زخم‌های رستم می‌کشد و

می‌گوید: «زخم‌ها بسته شوند» و دستور شستشوی محل زخم را می‌دهد. در اینجا عمل شستن و ضد عفونی روزانه به وسیله شیر و پر سیمرغ است و از آنجا که سیمرغ نفس روحانی دارد، قطعاً پر او نیز پاکیزه و استریل است. در مورد رخس هم، خود اقدامات دام‌پزشکی را انجام می‌دهد. اقدامات پزشکی و پرستاری انجام‌شده در درمان رستم منطبق با انجام دستورات پزشکی به شکل امروزی است. فقط با یک تفاوت و آن هم این‌که در پزشکی نوین به مجروحان جنگی که خون زیادی از آن‌ها رفته است، تزریق خون به عمل می‌آید.

نمونه‌ای دیگر از جراحی در شاهنامه فردوسی، مربوط به داستان مرگ یزدگرد بزه‌گر است. که شاعر سریع به شکافتن اندام، تهیگاه و مغز اشاره می‌کند:

از آن پس موبد بکافید برش میان تهیگاه و مغز سرش (۱۴)
اما شاید مهم‌ترین فوریت جراحی انجام شده در نامه باستان عمل کارد پزشکی بر روی رودابه مادر رستم است. (در دائرةالمعارف فارسی جلد یک بخش دوم در رابطه با بیرون کشیدن بچه از زهدان مادر این‌گونه آمده است: سزارین (Sezari) بیرون‌آوردن بچه از زهدان از چاکی که روی جدار شکم می‌دهند. در افسانه است که رستم زال و پولیوس قیصر به این ترتیب به دنیا آمده‌اند. نام آن، از نام قیصر مذکور گرفته شده است). حکیم ابوالقاسم فردوسی: اندر زادن رستم، داستان را این‌گونه آغاز می‌کند:

بسی برنیامد بر این روزگار که آزاد سرو اندر آمد ببار
بهار دل افروز پژمرده شد دلش را غم و رنج بسپرد شد
شکم گشت فربه و تن شد گران شد آن ارغوانی رخس زعفران
بدو گفت مادرا! که ای جان مام چه بودت که گشتی چنین زرد فام
چنین داد پاسخ که: من روز و شب همی برگشایم به فریاد لب
همانا زمان آمد ستم فراز و زین بار بردن نیابم جواز
تو گویی به سنگستم آگنده پوست و گر ز آهنست آنکه نیز اندروست (۱۵)

ابوالقاسم فردوسی حکیمانه همه علائم مربوط به یک بارداری و زایمان بحرانی را در ابیات ۱۴۶۵ تا ۱۴۷۱ به نظم درآورده است. از جمله مراقبت‌های دوران بارداری، کنترل فشار خون، وزن و قد زن باردار و سایر علامت‌های بالینی از جمله زردشدن رنگ چهره و ورم در ناحیه دست‌ها، پاها، شکم و صورت است. عدم تعادل هر کدام از موارد ذکرشده می‌تواند

یک مثقال «غالبه» در نوشابه گیاهی ریخته و به او بدهند تا بیآشامد و با آب گوشت و شراب و خوشبوکننده‌ها نیرومند شود. چنانچه جفت بجا ماند، زانو را باید در آب کندس فرو برند و بینی او را بگیرند تا جفت پایین بیاید، وگرنه داروهای یادشده را دوباره برای او باید بکار ببرند و نیز با «مر» و گاوشیر و بارزد و گوگرد وی را بخور دهند» (۱۶). پزشکی زنان و زایمان یکی از تخصص‌های محمد بن زکریای رازی بوده است. فردوسی در اشعار خود به مواردی که شرح آن‌ها جزء دستورات پزشکی رازی می‌باشد، اشاره‌ای نکرده است که آیا برای کاهش درد رودابه مداوایی از این قبیل انجام شده است؟ در ادامه اشعار زاده‌شدن رستم، فردوسی می‌سراید:

همان پر سیمرغش آمد بیاد بخندید و سیندخت را مژده داد
یکی مجمر آورد و آتش فروخت و ز آن پر سیمرغ لختی بسوخت
هم اندر زمان، تیره‌گون شد هوا پدید آمد آن مرغ فرمانروا (۱۵)

زال سیمرغ را به یاد آورد، سوختن پر، رمزی میان زال و سیمرغ است. این مرغ افسانه‌ای پرهایی از بال‌های خود را به زال داده بود تا وی در لحظه‌های اورژانسی بسوزاند و سیمرغ را برای امداد و نجات به یاری بطلبد (۱۷).

از سنن (سیمرغ) در فقره ۱۷ رشن یشت یاد شده است: «اگر تو هم ای رشن پاک در بالای آن درخت سنن (سیمرغ) باشی که در وسط دریای فراخکرت بر پاست آن درختی که دارای داروهای نیک و داروهای مؤثر است و آن را ویسپوبیش (همه درمان‌بخش) خوانند و در آن تخم‌های کلیه گیاه‌ها نهاده شده است ما ترا به یاری می‌خوانیم» (۱۸).

در رابطه با سیمرغ بسیاری از بزرگان سخن گفته‌اند، ولی آیا سیمرغ منطق الطیر عطار، همان سیمرغ شاهنامه است؟

سیمرغ به زال می‌گوید چرا اندوه و زاری می‌کند؟

چنین گفت با زال کاین غم چراست؟ بچشم هژیر اندرون، نم چراست؟
کزین سرو سیمین بر ماه روی یکی نره شیر آید و نامجوی (۱۷)
سیمرغ در آغاز حضورش در داستان، از اعجاز کلام و حمایت روانی برای مدیریت مورد پزشکی استفاده می‌کند. با کلامی آرام‌بخش خانواده بیمار را امید می‌دهد و او را از غصه و غم بر حذر می‌دارد و جنسیت جنین را اعلام می‌کند و به زال مژده می‌دهد که فرزند تو پسر است و در اینجا تکنولوژی پزشکی سیمرغ چه بوده که به صراحت جنسیت را مشخص

زن باردار را در معرض خطر جدی قرار دهد، زردشدن رنگ «آزاد سرو» که استعاره از رودابه مادر رستم است، افزایش وزن مادر و جنین (و گر ز آهنست آنکه نیز اندروست) کنایه از سنگینی فرزندش، بی‌خوابی و زجر بارداری علامت‌های هشداردهنده در رابطه با بارداری و زایمان پرخطری است که بیم از جان مادر و جنین را در پی دارد.

در طول تاریخ پزشکی، زنان باردار بسیاری زایمان سختی را پشت سر گذاشته و یا برخی بر اثر آن جان باخته‌اند، به همین دلیل پزشکان مسلمان در رابطه با دستیابی به شیوه‌های تشخیصی، درمانی و ابداع ابزار جراحی مربوط به بیماری‌های زنان و زایمان، مداوا و آسان‌زایی زنان در جهان پیشگام بوده‌اند.

حکیم ابوالقاسم فردوسی در ادامه ابیات می‌گوید رودابه به خاطر زجر و دشواری زایمان از هوش رفت و بی‌هوشی زنان باردار مخصوصاً در موقع زایمان مادر و جنین را دچار بحران می‌کند:

جنین تا گه زادن آمد فرود به خواب و به آرام بودش نیاز
چنان بُد که یک روز ازو رفت هوش از ایوان دستان برآمد خروش (۱۵)
پزشکان کهن ما اقداماتی درمانی در رابطه با کاهش درد زایمان و نجات جان مادر و نوزاد انجام می‌داده‌اند که این اقدامات پزشکی را در آثار خود آورده‌اند؛ رازی در رابطه با زایمان و آسان‌زایی می‌گوید: «اگر درد زایمان به سراغ او بیاید پشت خود را با روغن خیری (شب‌بوی زرد) و جیوه که داغ‌کننده است، روغن‌مالی کند. همچنین به زیر ناف و سرین و پهلوها از آن بمالد و اندکی از آن را شیاف نماید و به خود برگردد و به نرمی آمد و رفت کند. به گونه‌ای بنشیند که بتواند پاها را دراز کند، سپس به تندی بر پاها برخیزد. هنگامی که درد زایمان افزایش یابد و نفس او بگیرد باید خود را شل بگیرد و ماما پشت او را بلند کرده، تهیگاه و آرنج او را به پایین هل دهد. چنانچه زایمان به درازا کشد، باید به شوربای اسفیدباج پرچرب ساخته‌شده از جوجه و چربی مرغ پروار و اردک، اندک‌اندک اگر زایمان بر او سخت شود از حلتیت (انگزه) و گاوشیر (جاوشیر) و قنه به وزن دو درم یکسان بکار برند، چنانچه مریض سختی نکشیده باشد و از بوی آن بدش بیاید،

شرایطی رخ دهد که در آن ناگزیر باشیم جنین را از شکم مادر بیرون آوریم و جان مادر را از مرگ رهایی دهیم» (۲۱).

دیگر دستور پزشکی سیمرغ، دارویی برای بی‌هوش کردن بیمار است:

نخست بمی ماه را مست کن ز دل، بیم و اندیشه را پست کن (۱۷)
 «می» منظور شراب معمول در ادبیات و فرهنگ ایران باستان نیست و این «می» یک ترکیب دارویی است برای بیهوشی. درباره بیهوشی باید دانست به صورتی که امروز از آن استفاده می‌گردد، نبوده، ولی برای اعمال جراحی بیهوشی به عمل می‌آمده است. بسیار طبیعی است وقتی شخص بیهوش و بخواب باشد، بهتر می‌توان عمل جراحی کرد و رودابه قبل از عمل جراحی بیهوش می‌شود. در افسانه‌های ایران باستان و پس از آن از دارو و گرد بیهوشی بسیار سخن رفته است و به نظر می‌رسد از بنگ استفاده می‌کردند. بنگ که معرب آن بنج است با شراب مخلوط کرده در بیهوشی مورد استفاده قرار می‌دادند، اما شراب را بهترین خواب‌آور و عامل بیهوشی می‌دانستند، چنانکه در عمل رستمی دیدیم از این ماده برای بیهوشی استفاده شده است.

صاحب مخزن الادویه، عقیلی شیرازی خراسان در مورد بنج و ساخت ترکیب دارویی بیهوشی از آن می‌گوید: «و گفته‌اند از خواص کوشت آنست که چون پخته و در خون آن فرو برده در شیشه کنند و سر آن را محکم بندند و تا چهل روز بگذارند تا متعفن گردد و کرم افتد و آن کرم‌ها را در شیشه دیگر کنند و بگذارند تا یکدیگر را بخورند و یک کرم بماند آن کرم سم قاتل است و نیم درهم آن در ساعت کشنده و چون با بزر البنج قدری آن را سائیده در بینی دمنند بیهوش گرداند و بول آن جهت جلای کلف و با سرکه جهت درد دندان و چون با حرمل بجوشانند و بشویند بآن عضو مخدور را خدر آن زائل کرد...» (۲۲). شاید ماده بیهوشی استفاده شده که در عمل رستمینه آمده است، همین ماده باشد.

فردوسی در داستان بیژن و منیژه می‌سراید:

بفرمود تا داروی هوش بر پرستنده آمیخت با نوش بر (۲۳)

می‌کند، قابل تأمل است. سیمرغ دستورات پزشکی، چگونگی انجام عمل و اقدامات قبل و بعد از عمل جراحی را تبیین و تعیین می‌نماید.

مرغ فرمانروا بعد از نخستین دستور پزشکی به زال که حفظ آرامش و داشتن امید است، برآوردن یک جراح چیره‌دست با داشتن ابزار جراحی با کیفیت تأکید می‌کند.

بیاور یکی خنجر آبگون یکی مرد بینا دل پرفسون (۱۷)
 پزشکان اسلامی هم عصر فردوسی از جمله پیشگامان «عمل جراحی بوده‌اند»، «ابوالقاسم خلف بن عباس الزهراوی بزرگ‌ترین جراح دوران اسلامی و بزرگ‌ترین شخصیت جراحی جهان در دوران هزار ساله قرون وسطی (۱۵۰۰-۴۰۰ م.) است شاهکار زهراوی کتاب سی‌ام او در مورد جراحی است. کتاب جراحی زهراوی حدود ۲۰۰ تصویر از آلات و ادوات مختلف جراحی دارد که بسیاری از آن‌ها از ابداعات خود وی است. زهراوی مخصوصاً در مبحث جراحی‌ها، تجربه کرده و بسیاری از کشفیات خویش را ذکر می‌کند. علم جراحی واقعی با ترجمه کتاب التصریف به اروپا راه یافت و در طی قرن‌ها جان صدها هزار نفر را نجات داد» (۱۹).

با بررسی کتاب التصریف مشخص می‌شود که زهراوی علاوه بر این‌که در جراحی از برجسته‌ترین چهره‌های پزشکی بوده است، در مورد علاج بیماری‌های زنان و زایمان هم شیوه‌های خاصی را به کار می‌برده است. وی در بیرون‌آوردن سنگ از آبدان زنان، (مثانه زنان) در علاج بیماری‌های زهدان، تدبیر زایمان‌های غیر طبیعی و چگونگی بیرون‌آوردن جنین در زایمان‌های سخت، در بیرون‌آوردن جنین مرده و جفت جنین، ابزار آلای را به کار می‌برد که تا آن زمان هیچ‌کس آن‌ها را به کار نبرده بود، از جمله: قاناطیر (Catheter) و وسیله دیگری به نام اسپکولوم (Peculum) ابزاری که با آن دهانه رحم را باز می‌کردند تا جنین را بیرون کشند» (۲۰).

ابوعلی سینا فیلسوف و پزشک ایرانی در فن بیست و یکم از بخش سوم کتاب سوم در باب ابزار بچه‌آور (باردارشدن) و در چهار گفتار و در گفتار دوم با موضوع بهداشت بارداری و زادن مباحثی را بیان و در فصل پنجم همین بخش در مورد خارج کردن جنین زنده و مرده از شکم مادر می‌گوید: «ممکن است

بی‌هوش گردد و چون خواهند که بهوش آید، چند قطره سرکه را با نیچه در بینی آن شخص بدمند و به دستور، جندبیدستر، فرقیون و زنجبیل را بالسویه نفوخ نمایند یا با سرکه مخلوط کرده و استنشاق نماید تا عطسه کند [۹۲۴]. دواپی دیگر که به غایت قوی‌الاثراست: افیون، بزرالبنج، پوست بیخ لفاح، جوز مائل - که ناتوره نامند - و تخم کاهو، بالسویه نیم‌کوب کرده و بجوشانند و صاف کنند و گندم به قدری که خیسیده شود در آن ریخته و بگذارند تا خشک شود و به دستور، ادویه مزبور را جوشانیده و تسقیه نمایند تا پنج مرتبه، آنگاه گندم را بعد از خشک‌شدن در شیشه ضبط کند و در وقت حاجت از یک دانگ تا دو دانگ او را سائیده و بیاشامند و تدبیر دفع آن به دستوری است که مذکور شد» (۲۵).

بهاء‌الدوله رازی پزشک قرن دهم هجری قمری مؤلف کتاب خلاصه التجارب هم در کتاب خود بارها از قرص بیهوش‌کننده‌ای به نام «حب الشفا» نام برده «اما معاجین حب الشفا» این معجون از مخترعات حضرت است مدظله العالی چون اکثر استعمال آن بطریق حب است بدین موسوم گشته اجزای ترکیب آن بگیرند زنجبیل یک جزو راوند چینی دو جزو جوز مائل سه جزو جمله را دق و حل نرم کرده با دو برابر آن عسل معجون کنند و نگاه دارند و هرگاه خواهند بکار دارند و قوت آن تا عمر طبیعی باقی بود» (۲۶) و شیوه‌های دیگر بیهوشی که در متون کهن پزشکی ما وجود دارد.

دیگر دستور پزشکی سیمرغ، بعد از بیهوشی یک برش جراحی توسط جراح چیره دست روی پهلو راست و چپ شکم یا بین دنده و لگن خاصره است:

بکافد تهیگاه سرو سهی نباشد مر او را ز درد آگهی و زو بچه شیر بیرون کشد همه پهلو ماه در خون کشد وز آن پس بدوز آن کجا کرد چاک ز دل دور کن ترس و بیمار و باک (۲۷) مرغ فرمان روا یادآوری می‌کند که هنگام برش دادن نباید درد احساس شود و این نشان از یک عمل جراحی موفق است، به خاطر بیهوشی مؤثر قبل از برش جراحی است و مورد دیگر این که خون زیادی از آزاد سرو در این عمل می‌رود و این نکته به دو علت یادآوری می‌شود: یکی این که خانواده آزاد سرو نگران نباشند؛ دوم تدبیر، در رابطه با بندآوردن خونریزی است.

از بیت فردوسی چنین به نظر می‌رسد که «می» بیهوشی در شاهنامه، ترکیب دارویی، شامل دارویی مخدر و پایه آن شراب مخصوص ساخت دارو بوده است.

سیریل الگود در کتاب طب دوره صفویه آورده: «وقتی به بررسی نوشته‌های دوره صفویه می‌پردازیم، می‌بینیم که لغت عربی تنویم دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، اما لغت مخدر کماکان به کار برده می‌شود. در طی سال‌های مزبور به تدریج کلمه بیهوش کردن جانشین لغات و کلمات دیگری که به این منظور به کار برده می‌شدند، می‌گردد. باید یادآور شد که در آن ایام از لغت مخدر کماکان همان مفهومی که در دوره ابن سینا داشت، استنباط می‌گردید. در شاهنامه فردوسی نیز گفته شده است که داروی بیهوش‌کننده‌ای با شراب مخلوط و به خورد رودابه داده شد. بنا به نوشته‌های کتاب خرقة خانم که در دوره صفویه تألیف و به نام شاه‌سلیمان گردیده است، به نقل از کتاب رساله در صرف شراب تألیف قاضی بن کاشف‌الدین داروهای بیهوشی می‌توانند به صورت مایع قرص و یا استنشاقی باشند. طرز تهیه یک نوع استنشاقی آن مستلزم انجام یکسری کارهای بفرنج بود که در آن ایام یک کار معمولی و رایج به شمار می‌آمد: «گوشت گوسفند را که دنبه نداشته باشد شرحه کرده میان شرح‌ها را بذر البنج کوفته پر سازند و در کوزه سفالین کرده زیر سرگین اسب دفن نمایند تا گرمی از او حاصل آید، پس کرم‌ها را در شیشه کنند و بگذارند تا خشک شود، در هنگام استعمال دو جزء او را و یک جزء افیون سائیده در بینی شخص که خواهند بدمند» (۲۴).

در کتاب تحفه‌المؤمنین حکیم مؤمن تنکابنی دستور کاملاً مشابهی به چشم می‌خورد و به این ترتیب یا باید گفت که روش مزبور یک روش رایج در دوره صفوی بوده و یا این که هر دو نفر مطالب خود را از مأخذ واحد و قدیمی‌تر دیگری گرفته‌اند، حکیم مؤمن در مورد صفت عملی که بی‌هوشی آورد می‌گوید: «گوشت گوسفند بی‌چربی را شرحه نموده، شرحه‌ها را به بزرالبنج سائیده، پر کرده، در کوزه سفال گذاشته و در سرگین اسب دفن کنند تا گرم شود، پس کرم‌ها را در شیشه کرده و بگذارند تا خشک گردد و در وقت استعمال دو جزء او را با یک جزء افیون سائیده، دانگی در بینی هر که نفوخ کند

در اعمال جراحی، کنترل خونریزی و عدم پایین افتادن فشار خون و زمان انجام عمل جراحی و دوختن محل جراحی برای بند آمدن خونریزی مهم است و گویا سیمرغ روی این مورد تأکید داشته است. ابوعلی سینا در جراحی به بی حسی توجه داشته و محل بریدگی را با هر نوع محلول الکل دار می شسته است. وی را از نخستین جراحانی می دانند که اعصاب بریده شده را بخیه می زده است. بوعلی از موی اسب برای تهیه نخ بخیه جراحی استفاده می کرده است. او به شرایط عمل جراحی هم بسیار اهمیت می داده است.

دستور پزشکی دیگر سیمرغ چگونگی ساخت و استفاده از ترکیب مفردات دارویی است:

گیاهی گویمت با شیر و مشک بکوب و بکن هر سه در سایه خشک
بسای و برآلی بر خستگیش ببینی همان روز پیوستگیش (۲۷)
همان گونه که در سطور بالا اشاره شد، ایرانیان باستان با گیاهان دارویی آشنا بوده اند و مورد مصرف و شیوه های مصرف و عوارض آن ها را می دانسته اند، بنا بر اشعار شاهنامه و کتاب اوستا، آفریدون با هزار گیاه دارویی آشنا بوده است. فردوسی در داستان جمشید می گوید که این شاه کیانی به مردم آموزش داد که از چه لباس تهیه نمایند و چگونه خانه بسازند و چگونه شستن و پاکیزگی را به آن ها آموزش داد و این که بنای نخستین حمام را جمشید کیانی گذاشته است، ابیاتی را به نظم کشیده است.

جمشید بهداشت چگونه زندگی کردن را به مردم آموزش داده است. همچنین آن ها را با گیاهان دارویی مورد نیاز آشنا نموده است:

دگر بوی ها خوش آورد باز که دارند مردم بیویش نیاز
چو بان و چو کافور و چون مشک ناب چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب (۷)
حکیم ابوالقاسم فردوسی بعد از آنکه شرح دستورهای پزشکی سیمرغ را در نظم می آورد، انجام عمل جراحی را تبیین می نماید:

بدان کار نظاره شد یک جهان همه دیده پر خون و خسته روان (۲۷)
از بیت بالا چنین به نظر می رسد که انجام این عمل جراحی مردم را شگفت زده کرده بود و همه گریان و ترسان شاهد نخستین کارد پزشکی جهت بیرون آوردن بچه از شکم مادر بوده اند:

فرو ریخت از مژه سیندخت خون که کودک ز پهلوی کی آید برون (۲۷)
و سیندخت مادر رودابه در حالی که از گریه کاسه چشمانش خون شده است، می گوید: «کودک از پهلوی چگونه بیرون می آید؟ و چه کسی تا به حال این کار را کرده است؟ و مصرع «که کودک ز پهلوی کی آید برون» مصرعی اعتراضی است به این که این عمل سابقه ای نداشته است و چرا دختر من باید به این شیوه زایمان کند.»

فردوسی در پایان سروده خویش دوباره انجام عمل جراحی را بیان می نماید:

بیامد یکی موبدی چرب دست مر آن ماه رخ را به می کرد مست
بکافید، بی رنج، پهلوی ماه بتابید مر بچه را سر ز راه
چنان بی گزندش برون آورید که کس در جهان آن شگفتی را ندید (۲۷)
همان گونه که سیمرغ دستور داده بود، موبد یا طبیبی چیره دست و کارکشته بر بالین بیمار آوردند، مادر را با «می» بیهوش کردند و پهلوی او را بشکافتند، رحم را پاره کرده، سر بچه را از راه طبیعی خروج برگردانید «بتابید مر بچه را سر ز راه» همان است که در این عمل به نام (Verslon) می باشد و باید جراح بدان عمل نماید تا بچه بیرون آید، و او را از رحم بیرون آوردند:

همان دردگاهش فرو دوختند به دارو همه درد بسپوختند
شبانروز مادر ز می خفته بود ز می خفته و هش از و رفته بود (۲۷)
سپس محل زخم را دوختند گیاهی دارویی را در شیر و مشک بساییدند و از آن مرهم تهیه کردند و به محل زخم مالیدند.

آخرین دستور پزشکی سیمرغ آن بود که از پر نواز شگرش بر زخم رودابه بمالند:

بدو مال از آن پس یکی پر من خجسته بود سایه فر من (۲۷)
و در پایان داستان علمی حکیم ابوالقاسم فردوسی، فرزند رودابه را سالم از شکمش بیرون می کشند، مادر به هوش می آید و نام نوزاد را رستم می گذارند:

بخندید از آن بچه سرو سهی بدید اندر او فر شاهنشهی
برستم بگفتا غم آمد به سر نهادند رستمش نام پسر (۲۷)
در عمل رستمی اصطلاحات و اقدامات پزشکی تقریباً منطبق با یک عمل جراحی رستمی امروزی است فردوسی یک اصطلاحات تخصصی پزشکی را بیان می دارد، او ابتدا شرح

نتیجه‌گیری

شاهکار ادبیات فارسی، شاهنامه فردوسی، یکی از منابع شریف و اصالت‌دار تاریخ فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی جهت شناخت علوم در دوره‌های مختلف تاریخی است. این اثر منظوم، شاید نادرترین شاهکار حماسی و علمی جهان، و یکی از منابع اصیل در اثبات قدمت تاریخ علمی ایران به ویژه تاریخ علوم پزشکی ایران باستان می‌باشد که مورد غفلت قرار گرفته است.

این بررسی نشان داد که شاهنامه فردوسی در کنار ارزش آن به عنوان یک اثر سترگ در ادبیات فارسی، منبعی قابل توجه در بررسی تاریخ پزشکی در تمدن ایرانی محسوب می‌شود. از سوی دیگر نشان داد که پژوهش در تاریخ پزشکی در تمدن ایرانی، نمی‌تواند صرفاً متکی بر متون تخصصی پزشکی باشد؛ در حقیقت بخشی از دانسته‌های ما از دستاوردهای پزشکی ایرانیان در متون غیر پزشکی از جمله متون تاریخی و تاریخ نگاری و نیز متون نظم و نثر فارسی نهفته است که از این حیث، به نظر می‌رسد در بررسی‌های تاریخ پزشکی غفلت شده است. در این میان به دلیل شمول محتوای شاهنامه بر رویدادهای تاریخ ایران در دوره باستان، این اثر می‌تواند ما را با پیشینه دانش پزشکی در این دوره آشنا سازد؛ دوره‌ای که شناخت ما از زندگی اجتماعی مردم، متکی بر متون اوستایی می‌باشد.

همچنین به نظر می‌رسد اطلاعات پزشکی ارائه شده از سوی فردوسی، ما را با بخشی - هرچند اندک - از پیشرفت‌های دانش پزشکی معاصر با دوره زیست فردوسی آشنا می‌سازد؛ این اطلاعات در کنار متون پزشکی تخصصی می‌تواند ما را در ترسیم بهتر تاریخ پزشکی در تمدن ایرانی - اسلامی یاری نماید. بر این اساس توجه به ادبیات غنی فارسی در آموزش و پژوهش تاریخ پزشکی می‌تواند وجه همت برنامه‌ریزان این حوزه قرار گیرد.

حالی از وضعیت اورژانسی زائو را ارائه می‌دهد، سپس اقدامات انجام شده توسط خانواده رودابه و تلاش آن‌ها برای نجات جان او را به نظم می‌کشد، آنگاه برای آنکه نقطه اوج حماسه خود را نشان دهد، شخص ماورایی را وارد صحنه می‌کند که کلیه دستورات و اقدامات او برای نجات جان زائو تخصصی و غیر منتظره است و جهان پیرامون رودابه از آن متحیر شده‌اند. ابوریحان بیرونی در کتاب داروشناسی خود با تعجب در مورد انجام تخصصی اعمال جراحی توسط طبیبان ایرانی مطالبی را بیان می‌دارد که جراحان ایرانی نیروهای خود را فقط در راه یک فن صرف می‌کنند و در آن به کمال می‌رسند. از جمله تخصص‌هایی که در این دوره می‌توان نام برد: کحّال: (چشم‌پزشک)، یا جراح، یا شکسته‌بند، یا فصاد: (رگ‌زن) بوده است. او با مقایسه طبیبان ایرانی با طبیبان هندی بر تخصص‌گرایی طبیبان ایرانی صحنه گذاشته و می‌گوید موفق نشده است از زندگی حقیقی و از چگونگی به کارگیری صنعت (حرفه پزشکی) هندیان اطلاع حاصل کند و در مورد پزشکی آن‌ها، این‌گونه آورده: «آن‌ها [هندیان] ملتی هستند که در پزشکی خود امثال و حکم دارند، همانند امثال و حکم بقراط. آن‌ها [این امثال و حکم] را وظیفه خود می‌دانند و با تغییر شرایط، خودسرانه عمل نمی‌کنند و بر پایه آن‌ها [راه حل] درست حیرت‌انگیز پیدا می‌کنند، لکن ذکر آنچه من در این خصوص نزد آن‌ها دیده‌ام، ممکن است سخن را به درازا بکشاند» (۲۸).

از گفته‌های ابوریحان بیرونی می‌توان چنین برداشت نمود که پزشکان ایرانی در آموختن تخصص‌های پزشکی پیشگام بوده‌اند و علوم پزشکی ما از همان دوران به رشته‌های مختلف تقسیم و فراگیران این علوم در تلاش برای یادگیری یک تخصص و مهارت بوده‌اند و در دیگر سوی، هند که خود یکی از قطب‌های کهن پزشکی دنیا است آن‌گونه که ابوریحان مشاهده و تحقیق می‌نموده است، بدین‌گونه نبوده است و این خود نشان پیشرفتگی پزشکی ایران را دارد.

References

1. Samarkandi A. Four articles. In: Moein MG-M, editor. Tehran: Jami; 2001. p.47.
2. Avesta, Ancient Persian Hymns and Texts. Edited by Dastkhah J. Tehran: Morvarid; 1992. Vol.1 p.272-273.
3. Makenzi DN. Pahlavi language culture. Edited by Mirfakhraei M. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies; 1994. p.210.
4. Makenzi DN. Pahlavi language culture. Edited by Mirfakhraei M. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies; 1994. p.241.
5. Bokharaei RIAA. Guiding students. Edited by Matini J. Mashhad: Mashhad University; 1992. p.14.
6. Zamkhashri AMIO. Literary Introduction. 1843. p.56.
7. Ferdowsi A. Ferdowsi's Shahnameh. Tehran: Qatre; 2008. p.41.
8. Tajbakhsh H. Iranian veterinary and medical history. Tehran: Tehran University; 2000. p.388.
9. Tajbakhsh H. Iranian veterinary and medical history. Tehran: Tehran University; 2000. p.24.
10. Ferdowsi A. Ferdowsi's Shahnameh. Tehran: Tehran University; 2008. p.79.
11. Avesta, Ancient Persian Hymns and Texts. Edited by Dastkhah J. Tehran Morvarid; 1992. Vol.1 p.875-876.
12. Avesta, Ancient Persian Hymns and Texts. Edited by Dastkhah J. Tehran: Morvarid; 1992. Vol.2 p.736.
13. Ferdowsi A. Ferdowsi's Shahnameh. Tehran Qatre; 2008. p.295-296.
14. Ferdowsi A. Ferdowsi's Shahnameh. Tehran: Tehran University; 2008. p.284.
15. Ferdowsi A. Ferdowsi's Shahnameh. Tehran: Tehran University; 2008. p.235-236.
16. Razi MIZ. Mansouri in medicine. Edited by Seddighi HB. Tehran: Tehran University Medical Scienc; 2007. p.275-276.
17. Ferdowsi A. Ferdowsi's Shahnameh. Tehran: Tehran University; 2008. p.236-237.
18. Avesta, Ancient Persian Hymns and Texts. Edited by Dastkhah J. Tehran: Morvarid; 1992. p.400.
19. Tajbakhsh H. Iranian veterinary and medical history. Tehran: Tehran University; 2000. p.293-294.
20. Zahravi AKIA. Altasrif Leman Ajz An Talif. Edited by Mehhdhi Mohaqeq AA. Tehran: Islamic Studies Institute of Tehran University; 1993. p.38.
21. Sina AA. Ibn Sina's LAW. Edited by Sharafkandi A.. Tehran: Sorosh; 1997. Vol.3 p.26.
22. Seyed Mohammad Hosein Ben Mohammad Hadi Aghili Alawi Shirazi. Makhzan Aladviye. Kolkata; 1260. p.229.
23. Ferdowsi A. Ferdowsi's Shahnameh. Tehran: Qatre; 2008. Vol.5 p.22.
24. Elgod C. Medicine in the Safavid period. Edited by Javidan M. Tehran: Tehran University; 1996. p.201.
25. Mo'men H. Tohfe Mo'menin. Qom: Nor Vahy; 2011. Vol.2 p.317-318.
26. Bahaoddin Ben Mir Ghoam Addin Baha Aldoleh. Summary of experiences. Tehran: Iran University of Medical Science; 2003. p.623.
27. Ferdowsi A. Ferdowsi's Shahnameh. Tehran: Qatre; 2008. p.238-239.
28. Bironi MIAA. Pharmacology in medicine. Edited by Mozaffarzade B. Tehran: Persian Language and Literature Academy; 2004. p.163-164.